

## وقتی که مرغان خانگی بفکر پرواز می افتند!

مدتی است که "حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست" با تبلیغات وسیعی تشکیل "گارد آزادی" را به همه نوید داده است، اینکه تشکیل گارد آزادی برای دفاع از "مدنیت"، برای جلوگیری از "عراقیزه" شدن جامعه است و یا برای سازماندهی انقلاب، در اصل مساله تغییری نمی دهد که نیروی مسلح اگر نخواهد بصرف مخفی کاری، نیروی خود را برای شرایط مناسب در سرکه بخواباند، در همان سرکه نیز نفسش بند می آید و یادی هم از آن باقی نخواهد ماند. تنها جریان عمل است که نیروی مسلح را آبدیده می کند، به انتظار روز مبادا ماندن، در سنگر ماندن و شلیک نکردن، دردناکترین مرگ است.

حزب حکمتیست که گویا متخصص ایده های ناب است، به هر شیوه ای دست می یازد که خود را پیشروترین و مبتکرترین جریان سیاسی جا بزند و از اینجهت هر ایده ای را که از جایی شنیده است بدون ذکر منبع، مورد سرقت قرار داده و به تکرار آن در خلاء ادامه می دهد، مثلا این جریان می خواهد جوانان را فراخواند که دست به سازماندهی محله ای بزنند و نیروهای رژیم را از محله ها بیرون برانند، این "ابتکار" احمقانه ترین شعاری است که یک جریان سیاسی در شرایط کنونی می تواند بدهد، این عمل که در شرایط انقلابی می تواند شعاری موثر باشد، در شرایط کنونی جز آدرس دادن به نیروهای رژیم برای سرکوب نیست، و تازه در شرایط انقلابی نیز تنها نیروئی می تواند دست به این عمل بزند که در جریان روزمره مبارزه برای همه شناخته شده بوده و از قدرت کافی برای عقب نشاندن نیروهای رژیم برخوردار باشد و نه نیروئی که به انتظار روزمبادا مشغول خیالپردازی است. البته در اینمورد خوشبختی در اینجاست که این شعارها بر روی کاغذ می مانند و چندی بعد باد این بادکنک خالی می شود و به فراموشی سپرده می شود، شاید تا آنزمان اعضای "حزب حکمتیست ها" را به این داستانها مشغول نگاهداشت و یا شاید تا آنموقع نیروی نجات دهنده جهانی بکمک حزب بشتابد.

اگر حزب هواداری در پهنه ایران داشته باشد که به این ایده احمقانه باور کند، اگر عمل کند گرفتار عوامل رژیم خواهد شد و اگر بی عمل بماند و یا درصدد سازماندهی مخفی بدون تکیه بر سلاح برآید بازهم توسط رژیم از پای درخواهد آمد.

لیدرکل حکمتیست، آقای کورش مدرسی می فرمایند: "فعالیت گارد آزادی در این بعد، چه در کردستان و در خارج کردستان، معطوف به عملیات نظامی نیست (تاکید از من است)، وجود و حضور گارد آزادی در یک محله، در یک شهر، (شاید محله و شهر در کنار هم هم ابتکار جدید حکمتیست‌ها باشد- داخل پراتنز از من است) در مدرسه یا دانشگاه و یا کارخانه ناظر بر وجود فعل و انفعال خاصی است. این فعل و انفعال عبارت از هشیاری نسبت به خطر سناریو سیاه و ضرورت تضمین امنیت مردم است." (از: "گارد آزادی بحث پیرامون قرار پیشنهادی در پلنوم سوم")

پس معلوم می شود که گارد آزادی اگر هم مسلح است فعلا بایستی مشغول تمیزکردن اسلحه در انتظار سناریو سیاه خانه نشین شود، براین پایه انتظار از گارد آزادی مانند انتظار از امام زمان است، اینک بایستی پرسید حالا که خوش بختانه با سناریو سیاه روبرو نیستیم، اعضای محترم حزب بایستی مشغول چه کاری باشند، سازماندهی انتظار؟

البته نباید فراموش کرد که این گارد همه کاره است و درعین حال هیچ کاره، هم مسلح است و هم مسلح نیست، هم برای اینکه پول و امکانات ندارد احتیاج به فعالیت نظامی دارد، اگر قبول ندارید عکس‌های فرمانده گارد آزادی را نگاه کنید که در میان جنگلها در حال قدم زدن است، البته گویا رهبران حزب فراموش کرده بودند که عکسی هم در شهر بگیرند، چون گویا برخلاف دیگر نیروها بخصوص چریکها که به مردم متکی نیستند، حزب در محل زندگی مردم فعالیت خواهد داشت. رهبران حزب که چیزهائی جسته و گریخته بخصوص در مورد فعالیت نیروهای انقلابی در امریکای لاتین شنیده اند، آنرا از محیط اجتماعی و مجموعه شرایط بروز چنین فعالیتی جدا کرده و بعنوان یک ایده جدید و ناب بخورد هواداران خود می دهند، غافل از اینکه آن مبارزه در محیط اجتماعی دیگری و آنهم نه در شهرها (چون اگر قرار باشد این عمل در محل زندگی مردم به انجام رسد روستا نیز محل کار و زندگی مردم است)، نتیجه یک مبارزه همه جانبه چریکی آن نیروئی که به این عمل دست می زند و یا نتیجه فعالیت یک نیروی دیگر است که این موقعیت را فراهم می آورد، که حزب نه قدرت عمل به آن را دارد و نه جرات آنرا، از اینها گذشته، آن مبارزه درضمن نتیجه فاز مشخصی از مبارزه است و هر نیروئی که قرار است آغاز به فعالیتی از این نوع بزند، احتیاج به مبارزه ای دراز مدت و اساسا چریکی دارد و در اینجا افتخار به گذشته نیز

دردی را دوا نکرده و بیشتر مایه خنده است، کسانی که آن گذشته را ناسیونالیستی و مضر می‌دانستند حالا که پایشان در پوست گردو گیر کرده است متوسل به آن مبارزه "مضر" می‌شوند. آدم بناگاه بیاد سازمان اکثریت می‌افتد که افتخارات آن فقط به مبارزه مضر چریکی است. حال هم رهبران حکمتیست‌ها به گذشته ای مفتخرند که آنرا ناسیونالیستی و ارتجاعی می‌خواندند، اینان آن زمان برای فرار از مبارزه انقلابی هرچه بد و بیراه بود به مبارزه کومله نسبت می‌دادند ( اینجا صحه گذاردن به نارسائی‌های کومله مدنظر نیست ) و حالا مجبور شده اند که از سر ناچاری خود را به مبارزه پیشمرگان کومله متصل می‌کنند و اکنون که می‌خواهند بقول خودشان گارد آزادی تشکیل دهند بدون اینکه خود متوجه تناقض گوییهای خویش باشند، معتقد می‌شوند که آنها در گذشته نیز این کارها را کرده اند، غافل از اینکه اگرهم این حرف را جدی بگیریم، آن مبارزه مسلحانه قاعدتا بایستی با این شکل جدید متفاوت باشد مثلا ناسیونالیستی نباشد، در شهرها در محل زندگی مردم انجام گیرد و ... بنابراین نوعی از سازماندهی جدید را می‌طلبد و بدین خاطر نیز سازماندهی احمقانه محلی را پیش پای هواداران خویش می‌گذارند. البته از آنجا که مساله جدی نیست آنچه گفته می‌شود نیز خرواری از حرفهای با ربط و بی ربط است که با هیچ سریشمی نمی‌توان آنها را بهم چسباند. حکمتیست‌ها تصور می‌کنند که می‌توانند در اطاق‌های در بسته در انتظار روز مبادا بمانند و وقتی آن شرایط خاص ایجاد شد و توده‌ها به خیابانها ریختند، آنها هم چشمان خویش را بهم بمالند و برای رهبری توده‌ها به خیابان بیایند و آنها را بهرسمتی که خواستند رهبری کنند، آنها تاکنون نفهمیده‌اند که اگر قرار است توده‌ها قبل از رهبران خودساخته حکمتیستی درصدد تغییر رژیم سیاسی برآیند، دیگر به رهبرانی از این نوع احتیاج ندارند، چرا که خود آنها رهبر هستند؛ و آن هم به این دلیل ساده که رهبران از درون این مبارزه بیرون خواهند آمد و کسانی که آنگاه برای رهبری از اطاق‌های اینترنتی بیرون می‌آیند بجای اینکه رهبری جنبش را بعهده بگیرند تمسخرآمیز خواهند بود. همانگونه که عده ای از جریانات سیاسی در دوران قیام مشغول سازماندهی سندیکائی بودند که قبایشان به جنبش چریکی آلوده نشود و بهمین دلیل هم نتوانستند کوچکترین تاثیری براین جنبش بگذارند. رهبران واقعی در مبارزه طبقاتی با درگیری مستقیم با رژیم سیاسی و رهبری روزمره مبارزات توده‌ها و کشف قانونمندیهای یک جامعه مشخص و ارائه تاکتیکهای

منطبق بر آن جامعه مفروض است که می‌توانند توده‌ها را بسوی تسخیر قدرت دولتی رهبری کنند. کمی دقت به جامعه ایران در چند دهه اخیر نشان می‌دهد که فقط تنها نیروهای توانستند توده‌ها را بسوی خویش جلب کنند که تاکتیکهای مناسب با شرایط ایران را ارائه دهند و تمامی نیروهای که فقط به تبلیغات کاغذی (و امروز تبلیغات مدیائی را می‌شود به آن اضافه کرد) پرداختند، نه تنها نتوانستند کوچکترین قدمی در راه سازماندهی توده‌ها بردارند بلکه ضررهای جبران‌ناپذیری به جنبش انقلابی توده‌ها وارد آوردند و انرژی توده‌های را که می‌خواستند قدمی هرچند کوچک در راه انقلاب بردارند بهدر دادند.

خلاصه این که شعار تشکیل گارد آزادی بیشتر دلمشغولی روشنفکران آزادشده از طبقات اجتماعی "متشکل" در حزب حکمتیست است که بدون ارتباط با محیط اجتماعی ایران به این شگرد دست زده‌اند. در آینده‌ای نه چندان دور این شعار بی‌ربط نیز با شعاری دیگر عوض خواهد شد، بدون اینکه توانسته باشند کوچکترین قدمی در راه تحقق این شعار برداشته باشند. این جریان که تبلیغات وسیع خود را با فحش و ناسزا به دیگران آغاز کرده است، در روند مبارزه طبقاتی جایگاه خود را خواهد یافت و هرچه بیشتر خود را در میان نیروهای انقلابی ایزوله کرده و همچون همپای خود در حزب کمونیست کارگری عراق به سربازان نیروهای امپریالیستی تبدیل خواهد شد.

رهبر گارد آزادی آقای دارابی کار گارد آزادی خود را اینطور جمع‌بندی می‌کند: "این نیرو، در شرایط حاضر باتوجه به شرایط و تناسب قوای موجود در جامعه عمل و اقدامات نظامی را در دستور نمی‌گذارد ولی بمحض تغییر اوضاع و توان قوا به نفع مردم، فعالیت علنی و مسلح آن آغاز خواهد شد".

(کمونیست ماهانه، سپتامبر ۲۰۰۵) (تاکید از من است)

حکمتیست‌ها از آنجائی که فهم و شعور مبارزه چریکی روستائی را ندارند، تصور می‌کنند که نیروی چریکی باچند مرد ریشو ازکوه سرازیر می‌شود، آنها متوجه نیستند که در جنگ چریکی روستا از آن جهت نقش استراتژیک دارد که با نیروی کوچک خود می‌تواند به دشمن ضربه وارد آورد، آنرا تضعیف کند، چراکه در روستا امکان جابجا کردن نیرو را دارا است و دشمن را در منطقه‌ای وسیع درگیر می‌کند،

با ضربات کوچک، نیروی آنرا پراکنده کرده و آنرا بوسیله نیروی کوچک چریکی متحرک ضربه پذیر می‌کند.

واما در مورد آزادکردن محلات، آدم از اینهمه "دانش سیاسی" رهبران حکمتیست انگشت به دهان می‌ماند، باهم می‌خوانیم: "...گارد آزادی با طرح و نقشه دقیق و از پیش برنامه ریزی شده، تغییر تناسب قوای مردم در شهرها را یکی از اهداف کنونی خود قرار داده و به این منظور ابراز وجود خود را در اشکال متنوع گسترش می‌دهد. برای دستیابی به این هدف، ابتدا می‌تواند برمحلات متمرکز شود، یعنی امکان حضور مزدوران رژیم درمحلات را مختل سازد و کاری کند که رفت و آمد آنها در محلات شهرها به آسانی انجام پذیر نباشد. با تکرار و فشار روزمره بر مزدوران، محلاتی از شهرها را از چنگ آنان خارج سازد و سرانجام با تسلط مردم بر بعضی از این محلات، بلافاصله توان و قدرت کسب شده را در چهارچوب سهولت زندگی مردم محله به اجرا گذارد. ... و ... در یک کلام رفتن به سمت نوعی قدرت دوفاکتو در داخل شهرها...." این سناریوی خنده آور بایستی در زمانی به انجام رسد که جمهوری اسلامی حاکم است و هر صدای کوچک و غیر خودی را با شدیدترین وجهی سرکوب می‌کند، انگار که نویسندگان حکمتیست در کره دیگری زندگی می‌کنند، کافی است به وضعیت جامعه نظری بیفکنیم و ببینیم این حرفها چه ربطی به اوضاع جامعه ایران دارد، حتا در کردستان که وضعیت نیروهای انقلاب نسبت به بقیه نقاط از موقعیت بهتری برخوردار است، از بیان اینهمه نا آشنائی با جامعه متعجب می‌شویم. این حزب که مانند حزب برادر(حککا) خویش متخصص پرگوئی های بی محتوا و بی مقصد است آنجایی که می‌خواهد مشخص به مساله ای بپردازد، سر از ناکجاآباد در می‌آورد که نمونه جدید آن همین داستان گارد آزادی است، که بعد از خواندن نظرات رهبران حزب بجای اینکه مشخص شود که چه می‌گویند، بیشتر در دور باطل پرگوئی‌های معمول باقی می‌مانند و آنجا که کمی مشخص تر بیان می‌گردند، همراه تناقضات بیشمارند، چرا که هریک درصددند که چیز جدیدی بگویند، از یکطرف "گارد آزادی" نیروی مسلح حزب است از طرف دیگر حتما نباید مسلح باشد و بفعالیت نظامی بپردازد، از یکطرف به گذشته خود افتخار می‌کند و از طرف دیگر آنرا سنت ناسیونالیستی می‌خواند و... همه اینها نشان میدهد که طرح تشکیل "گارد آزادی" فقط یک مشغولیات جدید است و بس، چرا که بعد از اینهمه

داد و بیداد در مورد ضرورت حزب مسلح در شرایط ایران، کار این تشکیلات پخش اوراق سازمانی است، معلوم نیست این گارد که نه مسلح است و قرار نیست کار نظامی بکند، چرا بایستی نامش نیروی مسلح حزب باشد، مسلم است که جمهوری اسلامی از این دم و دستگاه که نباید کار نظامی را در دستور کار قرار دهد هیچ ترسی نخواهد داشت و همانگونه که دیدیم در کردستان لحظه ای در سرکوب توده ها تامل نکرد و "گارد آزادی" حزب را جدی نگرفت، چون طرح آن نیز در واقع جدی نیست.

بهرام مدرسی در جواب به یک نامه از "ایران" که "تکلیف ما چیه؟" بعد از کمی توضیحات همیشگی که آدم را از فرط تکرار خسته می کند، بالاخره حرف دلش را می زند، خود می پرسد: "این کار اما امروز باید نظامی باشد؟" و جواب می دهد: "جواب منفی است. می شود به هزار و یک کار آنها را پشیمان کرد" (کاش یکی از این هزار کار را اینجا بیان می کرد)

و باز مثل لیدر مرحومش یک سوال برای خودش طرح کرده و یک جواب دانشمندانه دیگر باز هم مانند آن لیدر کبیرش به سوال خود می دهد، ایشان می فرمایند: "سوال بعدی تو اطمینان دارم که این است: خوب بالاخره کی این واحدهای گارد آزادی وارد کار نظامی می شوند؟ جواب من هم این است: هروقت که شرایط مناسب بود و استفاده از اسلحه به نفع به میدان کشیدن بیشتر مردم بود و نه دق دلی خالی کردن. و این را فرماندهی گارد آزادی تشخیص می دهد." (لابد همه انگشت به دهان مانده اند که چگونه یک رهبر (بیخشید لیدرکبیر) به این روشنی و وضوح کار گارد آزادی را تشریح نموده است، واقعا که درود برچنین رهبری !!

و حالا که همه چیز روشن شد، با این جمله داهیانہ پاسخ به پایان می رسد:

"دست بکار شوید و مردم را برای دفاع از امنیت و سلامت شان حول گارد آزادی متشکل کنید!"

البته بایستی گفت که تقریبا همگی رهبران حزب از ذکاوت و همشیاری بخصوصی برخوردارند، مثلا آقای دارابی یکی دیگر از لیدرهای حزب و فرمانده گارد آزادی در نوشته ای نشان می دهند که چگونه می شود مثلا بین ۶۰۰ نفر هزاران اعلامیه پخش کرد و درضمن چگونه می شود کنترل محلات را از دست رژیم خارج کرد، من برای اینکه همه از این ابتکارات مطلع شوند بخشی از این ابتکار جدید را در اختیار خوانندگان می گذارم که مورد سرمشق همگان قرارگیرد!

این نوشته با این تیر شروع می شود:

" واحدهای گارد آزادی ۱۶ محله از شهر مریوان را به کنترل خود در آوردند " و سپس " امشب ۲۶ اسفند ماه ۱۳۸۴ چندین واحد از نیروهای گارد آزادی به مناسبت نوروز عملیات گسترده و قدرتمندی را در شهر مریوان اجرا کردند ... که در آن سیرک برپا بود و بیش از ۶۰۰ نفر در آن حضور داشتند، حضور پیدا کردند.

در این حرکت بزرگ هزاران نسخه از پیام نوروزی لیبر حزب حکمتیست کوروش مدرسی و اطلاعیه فرماندهی کمیته گارد آزادی عبدالله دارابی وسیعاً پخش شد. واحدهای گارد آزادی شرکت کننده در این عملیات، بعد از یک ساعت پخش اوراق حزبی و کنترل موقت کوچه ها و محلات شهر مریوان، همگی سالم و سرحال بعد از ساعت ۱۱ شب به ماموریت خود خاتمه دادند.

انجام عملیات هماهنگ و همزمان واحدهای گارد آزادی در شهر مریوان بخشی از ابراز وجود گارد آزادی برای خارج کردن کنترل محلات از دست نیروهای جمهوری اسلامی و کنترل آن از طرف خود مردم انقلابی است " (تاکیدها از من است )

یعنی بزبان دیگر اگر نیروئی در فرصتی که در اثر تجمع مردم بوجود آمده، استفاده کرده و اوراق سازمانی را پخش کند، بشرطی که نامش گارد آزادی باشد، مفهومی خارج کردن کنترل محله ها از دست رژیم است، اما اگر نامش پخش اوراق سازمانی فلان و بهمان نیرو باشد، ربطی به کنترل محلات ندارد. در واقع باید گفت:

"تشکیل " " گارد آزادی " داستان آن مرغان خانگی است که در آرزوی پرواز بسر می برند.

فروردین ماه ۱۳۸۵

سامان آرام